

## جایگاه و تأثیر آیین مسیحیت در آفریقا

محمد رضا شکبیا\*

### چکیده

به باور ویلیام مایلز، اگر چه کمتر از نیمی از مردم آفریقا مسیحی می‌باشند، اما توانایی و قدرت آنها بسیار بیشتر از جمعیت نسبتی آنها بوده و نفوذ آنها در آفریقا بسیار است. البته داده‌های آماری در خصوص سکنه، جایگاه، اهمیت و اعتبار مسلمانان و مسیحیان در آفریقا ناقص و ناکافی است. با این حال، همگان متفقند که ارتباط نزدیکی بین آیین مسیحیت و سیاست در آفریقا وجود دارد. همین امر در تاریخ استعماری آفریقا و پس از آن، موجب پیدایش تنش‌هایی شد که مسیحیان را گاهی علیه دولت‌ها و مردم در بسیاری از کشورهای آفریقایی بسیج کرده است.

دین در آفریقا، نقش مهمی در تعیین هویت و توانایی ذهنی مردم آفریقا ایفا کرده است. همچنین تنوع دینی و زیاده‌طلبی‌های فرقه‌ای، موجب دامن زدن به برخی تنش‌ها بین مسیحیان و دیگر پیروان ادیان شده است. تنوع دینی و تفسیرهای متفاوت از کتاب مقدس بر روابط مردم با یکدیگر و دولت‌های متبوع آن تأثیر گذارده است. در این مقاله، نخست، به پیدایش مسیحیت از نگاه تاریخی و رشد آن در دوران استعماری اشاره می‌شود و سپس شرایط کنونی پیروان آن آیین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

\* . کارشناس مسائل آفریقا

## مقدمه

داستان آشنایی مردم آفریقا با ادیان الهی، جالب و حیرت‌انگیز است و نشان از دلبستگی و شیفتگی مردم آن خطه به ادیان و باورهای دینی دارد. به باور M.B.T، آفریقایی‌ها مردمانی بسیار معتقد و دین‌باور بوده و برای آنها پذیرش برخی باورها و سنت‌ها و التزام به مناسک بسیار موجه و مقبول است. مورخان نیز از دیرباز در خصوص حضور ادیان و باورهای مردم آفریقا به ارواح و مظاهر طبیعت، سخن گفته و این ویژگی آفریقایی‌ها را برجسته نشان می‌دادند.

ظهور و گسترش مسیحیت معاصر در کشورهای آفریقایی که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت، از تنوع و تأثیر ویژه‌ای برخوردار است که مختص آن دین بوده و دیگر ادیان، آن ویژگی را ندارند. آفریقا در دو قرن اخیر شاهد حضور نظامیان، بازرگانان و صنعتگران، مکتشفان و مبلغان مذهبی کشورهای استعماری بوده که موجودیت آنها و گسترش حضور و سلطه آنها موجب گسست خلل در زندگی و هویت مردم بومی و سنت‌های آنها شده است. البته هر یک از آن گروه‌ها دارای اهداف مشخص و از پیش تعیین شده بود و بر اساس آن، کار و تلاش کردند. اما وظیفه گروه‌های تبشیری تبلیغی، به رغم همگرایی و انسجام اولیه، به تدریج از ربع دوم قرن بیستم دچار تغییر و تحول گردید؛ به این معنی که مبلغان مذهبی احساس کردند که همکاری و هماهنگی آنها با استعمارگران موجب بدنامی آنها و رویگردانی برخی از مسیحیت شده و آنها را از هدف خود که اعتلای نام خداوند بود، دور کرده و در خدمت کشورگشایی قرار داده است؛ از این رو آنها به تدریج فاصله خود را با حکام استعماری افزایش داده و به مردم بومی نزدیک شدند. گفتنی است که از زمان استقلال کشورهای آفریقایی مؤسسات، سازمانها و نهادهای مسیحی در آن منطقه با رویکردی نوین به پیشتاز مسائل و تحولات رفته و

شیوه‌ای را پیش گرفتند که موجب همبستگی آنها با مردم و آمال آنها و تلاش برای رفع مشکلات مردم شده است. در این مقاله، تلاش شده که افکار مذهبی و سیاسی مردم مسیحی آن خطه و تعامل آنها با دولت، یکدیگر و دیگران با نگاهی فراگیر و همه جانبه مورد بررسی قرار گیرد. این مقاله، بر پایه اطلاعات و آگاهی‌های به دست آمده از پژوهش‌های کتابخانه‌ای و مصاحبه با مسیحیان اصلاح طلب و سنتی تهیه شده است.

### تعریف دین

از آنجایی که تعریف و توضیح دین، نقش مهمی در روشن ساختن مطالب این مقاله دارد، نخست، به بررسی تعاریف مختلف پرداخته تا منظور نگارنده از مفهوم دین در آفریقا روشن و آشکار گردد. واقعیت این است که در آفریقا بیش از بیست هزار دین و فرقه وجود دارد که تنها شمار اندکی از آنها از ادیان بزرگ و مهم جهانی محسوب می‌شود و بقیه آیین‌ها بنا بر سلیقه افراد و موقعیت پدیده آمده و تمام آنها نیز خود را پیرو واقعی آیین مسیحیت قلمداد می‌کنند. در همان حال، گروه دیگری از مسیحیان آفریقا تفرقه و استقلال کلیساهای متعدد را منافی تعلیمات حضرت مسیح (ع) می‌دانند.

مرحوم دهخدا، چهار معنی برای دین ذکر می‌کند که تمام آنها در آفریقا صادق است: «کیش (منتهی‌الارب)، مله (اقراب المورِد) (تاج العروس)، صبغه (ترجمان القرآن). طریقت و شریعت مقابل کفر. به باور مرحوم دهخدا «علمای فقه‌اللغه اسلامی برای دین، معانی مختلفی ذکر کرده‌اند که اساس همه آنها در سه معنی خلاصه می‌شود:

الف: از اصل آرامی - عربی به معنای حساب که با استعاره از آن اخذ شده است؛

ب: عربی خالص به معنی آن عادت یا استعمال است که هر دو از یک اصل

ج: کلمه‌ای فارسی است به معنی دیانت که این معنی در زبان عربی و دوره جاهلی مستعمل بوده و به معنی «عادت» یا استعمال است. (دایره‌المعارف اسلامی).  
در فرهنگ فارسی عمید نیز «دین به معنای ملت، مذهب، کیش، آیین، ورع، طاعت، حساب، پاداش، جزا، مکافات، آمده است.

دین حضرت مسیح(ع)، مجموعه آموزش‌هایی است که از سوی حضرت عیسی(ع) ارائه شده و توسط برخی پیروانش گردآوری، تنظیم یا تکمیل شده است. این دین اگر چه همراه با تفاسیر و آموزه‌های گوناگون بوده، ولی دارای اصول مشترکی است که همگان آن را ارج می‌نهند. با این همه، فروع آن آیین نیز موجب ایجاد خصومت و تنش در بین پیروان آن آیین شده و چه بسیار نفوس و مالها را ضایع کرده است. اخیراً، پلیس نیجریه یک اسقف را به دلیل به خطر انداختن جان چند نفر از پیروانش بازداشت کرده است. وی به پیروان خود گفته بود که برای رستگار شدن، خود را در آتش بی‌افکنند و شش نفر به گفته وی عمل کردند. در فرهنگ آکسفورد، با سه تعریف عمده از دین مواجه می‌شویم:

۱. دین، ایمان به وجود یک خدا یا خدایان است و اعتقادی که جهان را می‌آفریند و به انسان هستی می‌بخشد و یک سرشت روحانی که به حیات پس از مرگ معتقد است.

۲. دین، نظام ویژه‌ای از ایمان و عبادت است که بر اساس اعتقاد مذهبی قرار دارد؛ مانند مسیحیت، یهودیت و مذهب هندو.

۳. نظارتی که زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در فرهنگ ادیان، باور و اعتقاد به مابعدالطبیعه، یکی از ویژگی‌های اساسی دین و از گرایش‌های ثابت و جهانی بشر است. ولی در آیین‌های سنتی آفریقایی، باور به نمادهای

طبیعی و مؤثر بودن آنها، عمدتاً جای خداوند قاهر توانمند را گرفته و آنها عموماً به مسبب‌هایی غیر از قادر متعال باور داشتند. به همین دلیل، پرستش و یا تقدیس انواع مظاهر طبیعی در اغلب بخش‌های آفریقا رایج و مرسوم بوده و هست. در آنجا به طور سنتی و بر اساس محیط زیست، گرایش مردم به دین، در جریان تاریخ، صور و اشکال گوناگونی یافته است. با توجه به اینکه دین، حاکی از گرایش انسانها به خدایان و احساس نوعی ارتباط شخصی و جمعی نسبت به واقعیت‌های والا و قدسی با توجه به محیط زیست افراد است، از این رو مردم آفریقا در اعصار گوناگون، اشکال گوناگونی از جان‌گرایی (آنیمیسم) را باور داشته و محترم می‌شماردند. البته به نوشته دائره‌المعارف لاروس، پادشاه‌های قوی و امپراتوری‌های قدیمی و بزرگ، خدایان ملی و محلی داشته که آنها را متحد می‌کرد. این بُعد غیر مادی دین و به ویژه پیوند و ارتباط با جهان نامشهود، از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است. گفتنی است که مردم آفریقا در پذیرش جهان آخرت و اقامه باور به غیب، اهتمام بسیار دارند.

از آنجایی که این مقاله کوتاه، مجال بررسی پیشینه دین‌شناسی دینی را ندارد، بیشتر به نمود و اثرات آیین مسیح(ع) در آفریقا پرداخته و مسائل فلسفی و فقهی را به مجال دیگر موکول می‌کنیم. اما گفتنی است که شناخت خاستگاه دین و چگونگی آن و اینکه چه عوامل فرهنگی و روانشناسی موجب پذیرش یک آیین و بی‌اعتنایی به آیین دیگر می‌گردد، از مسائل مهمی است که بررسی آنها ابهام‌های بسیاری را از موضوع پذیرش ادیان و رشد آنها در آفریقا رفع می‌سازد.

گفتنی است که در مغرب زمین، علم آفریقاشناسی و شناخت ادیان، سابقه‌ای نزدیک به ۱۵۰ سال دارد و در برنامه‌های دانشگاه‌ها و مراکز علمی به آن مقوله، توجه و اهتمام بسیاری مبذول می‌گردد. به همین دلیل، تفسیر و تأویل‌های متنوع و فراوانی

پیرامون مسیحیت و سنت‌های آفریقایی صورت گرفته و شناخت ارباب کلیسا از فرهنگ و تمدن آفریقایی بسیار بیشتر از علمای دیگر ادیان است. در آنجا امور به گونه‌ای تنظیم می‌شود که مسئولان نهادهای مذهبی با آگاهی از آخرین اطلاعات، به منطقه اعزام شده و ضمن پایبندی به هدف نهاد یا مؤسسه خود، پیوسته آگاهی خود را به آزمون گذارده و بر دانش خود بی‌افزایند.

### ورود مسیحیت به آفریقا

مسیحیت نیز همانند آیین اسلام و یهود، کیشی غیر آفریقایی محسوب شده و بومی منطقه نبوده است. اگر چه پس از مدتی، آن ادیان نیز جنبه بومی به خود گرفته و با فرهنگ و باورهای آفریقایی عجین شدند، اما مسیحیت در آفریقا دوره‌های تحول و تطور بسیاری را سپری کرده و نفوذ آن در چند مرحله صورت گرفته است. همان‌گونه که اسلام از راه تجارت و مراودات و فرهنگ در آفریقا رشد و گسترش یافت، مسیحیت نیز به دلیل مهاجرت گروه‌هایی از دیگر کشورها به شمال قاره راه یافته و مورد پذیرش قرار گرفت. مرحله نخست ورود مسیحیت به آفریقا، در قرن دوم میلادی آغاز شد و گسترش نسبی آن تا قرن هفتم که مقارن با ظهور اسلام بوده، ادامه داشت. مرحله دوم، از قرن پانزدهم و با حضور پرتغالی‌ها آغاز شد که می‌توان آن را دوران مسیحیت وابسته به پرتغال نامید. آن مسیحیت با حضور استعمار پدیدار شده و رشد کرد. مرحله سوم، از نیمه قرن نوزدهم آغاز شده و همچنان ادامه دارد. مسیحیت در آغاز قرن بیستم، تنها ۵ میلیون پیرو در آفریقا داشت که ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر یعنی معادل  $\frac{۱}{۳}$  درصد جمعیت ۲۰۰ میلیونی آن، کاتولیک بودند. اما در پایان قرن بیستم، جمعیت کاتولیک‌ها به ۱۳۷ میلیون نفر رسیده بود که ۱۶ درصد کل جمعیت ۹۰۰ میلیونی قاره را تشکیل می‌دهد. رشد مسیحیت در قرن

اخیر، نشان از برنامه‌ریزی مضممانه و صحیح ارباب کلیسا دارد. انگلیکن‌ها با جمعیتی حدود ۴۰ میلیون و لوتران‌ها حدود ۱۰ میلیون و ارتدکس نیز با همان شمار، گروه‌های پرجمعیتی را تشکیل می‌دهند. پیروان کلیسای بومی را جف هانیز در سال ۱۹۹۶، ۳۲ میلیون نفر ذکر کرده است.

### علل رشد و توسعه مسیحیت در آفریقا

قاره آفریقا گهواره یکی از باستانی‌ترین تمدن‌های جهان است که در دره نیل پدیدار شد. گفتنی است که تمدنی مصری با چهار هزار سال سابقه، در ردیف درخشان‌ترین تمدن‌ها محسوب می‌گردد. در سال ۱۴۶ قبل از میلاد، دولت کارتاژ که در شمال آفریقا، حکومت بسیار نیرومندی تشکیل داده بود، از رومی‌ها شکست خورد و به این ترتیب، شمال آفریقا برای مدت زیادی تحت استعمار رومیان درآمد. آنها پس از گسترش دین حضرت مسیح(ع)، آن را در آفریقا گسترش داده و به مدت چهار قرن تبلیغ کردند. از آنجایی که شمال آفریقا خراجگذار امپراتوری رم به شمار می‌رفته و آن امپراتوری، مدعی گسترش مسیحیت بوده، از این رو مسیحیت در مصر، اسیوطی و مغرب که در آن زمان شامل کشورهای شمال آفریقا، لیبی، تونس، الجزایر و مراکش می‌گردید، مورد پذیرش قرار گرفت. به نوشته دایره‌المعارف آفریکانا، مسیحیت در ابتدا توسط مبلغان و تجار رشد کرد. همچنین بخش داخلی قاره یعنی نقاط زیر خط صحرا از آنجایی که با مسیحیت تماس کمتری داشتند، بزرگانی چون اوریگون<sup>۱</sup>، آتاناسیوس<sup>۲</sup>، ترتولیان<sup>۱</sup>، و آگوستین<sup>۲</sup> پرورش یافتند که سپس به مبلغان بزرگ دینی تبدیل شدند.

<sup>۱</sup>. Origen

<sup>۲</sup>. Athanasives,

توسعه مسیحیت در آفریقا اگر چه کند و آهسته صورت می‌گرفت، اما پیوسته بوده و در شمال قاره و ایتوپی تأثیر خوبی بر جای گذارد. اما پس از ظهور اسلام، کشورهای شمال قاره بیشترین تأثیر را از فرهنگ و تمدن اسلامی پذیرفته و عموم مردم به آن آیین گرویدند. با این وجود، مسیحیت در آن بخش از آفریقا به رغم نفوذ اندک، از تأثیر خوبی برخوردار بوده و بخشی از مردم به آن آیین وفادار ماندند.

### دوره‌های ورود مسیحیت به آفریقا

آفریقاشناسان معتقدند که مسیحیت در سه مرحله در آفریقا فعالیت و تلاش داشته است: نخستین دوره، همان هنگام پیدایش مسیحیت در قرن دوم میلادی بود. دوره دوم، از قرن پانزدهم به بعد و با حضور پرتغالی‌ها و سپس هلندی‌ها و دیگر ملل اروپایی آغاز گردید. از قرن پانزدهم به بعد، اروپایی‌ها خود را برای کشف، گسترش تجارت و استعمار آمریکا، آسیا و آفریقا آماده نمودند. اروپایی‌ها همیشه فرض می‌کردند که بخشی از مسئولیت آنها تغییر مذهب مردم بومی به مسیحیت می‌باشد. پرتغالی‌ها ابتکار این کار را به دست گرفته و استحکاماتی در مغرب، مرکز و جنوب آفریقا برای خویش تأسیس نمودند. آنها تقریباً طی یکصد سال حاکمیت گسترده و چهارصد سال حاکمیت محدود خود در جنوب، شرق و غرب آفریقا، علاوه بر تغییر برخی باورها و معرفی شیوه نوین تجاری بازرگانی، در گسترش آیین مسیحیت نیز کوشیده و در این راه سختی‌های بسیاری را متحمل شدند.

1. Tertullian

2. Augustin



البته اروپایی‌ها و بیشتر هلندی‌ها از قرن شانزدهم تا نیمه‌های قرن نوزدهم، در بخش‌های محدودی از آفریقا فعال بودند. آنها علاوه بر تلاش برای مسیحی کردن مردم، به امر تجارت و به ویژه تجارت برده نیز اشتغال داشتند و کسب ثروت و قدرت را سرلوحه کار خویش قرار داده بودند؛ از این رو عملاً تلاش‌های دینی آنها سودمند نبوده و با استقبال مردم رو به رو نمی‌گردید. برای مثال، قلعه مربوط به حضرت مسیح(ع) در مومباسا، محل تجمع و حضور مسیحیان بوده و به مدت یک قرن پابرجا بود؛ ولی سرانجام پس از حمله حکمرانان مسلمان منطقه به آن قلعه، تنها ۶۰۰ پیرو آیین مسیحیت در آن قلعه حضور داشته و مردم از گرایش به آن آیین امتناع می‌کردند. در این خصوص، نژادپرستی اروپایی و تجارت برده، نقش عمده‌ای در عدم استقبال مردم به آن آیین داشت. گفتنی است که این گروه از سوی واتیکان حمایت و پشتیبانی می‌شدند. به همین دلیل، آنها تلاش‌های خود را یک امر مذهبی و مقدس قلمداد کرده و از انجام رفتار غیراخلاقی و مغایر با کرامت انسانی نسبت به پیروان دیگر ادیان، ابایی نداشتند.

البته باید اذعان کرد که مسیحیت به عنوان یک تمدن و آیین، اولین عامل تأثیرگذار خارجی در تاریخ آفریقا محسوب شده و نخستین سنگ‌بنای جهانی شدن را در قاره ایجاد کرد. اکنون نیز علما و اندیشمندان مسیحی، برای خود وظیفه و رسالتی بیش از آموزش دین قائل بوده و خواهان رهبری و اداره جامعه هستند. دوره دوم حضور مسیحیان در اروپا، برای مردم آفریقا خوشایند نبود؛ زیرا موجب رواج بازار برده و افزایش ناآرامی‌های داخلی به دلیل اتخاذ رویکرد سلطه‌جویانه و تجارت برده گردید و به این دلیل نیز آیین مسیحیت در این دوره چندان رواج نیافت. البته دلیل اصلی آن، ناتوانی دولت استعماری پرتغال در دستیابی به اهداف و حفظ سلطه خود بر کشورهای شرق و جنوب قاره بوده است.

اما دوره سوم حضور مسیحیت در آفریقا که از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز گردید، در توسعه و رواج آیین مسیحیت بسیار مؤثر بود؛ به گونه‌ای که گرایش مردم آفریقا به مسیحیت موجب شگفتی ارباب کلیسا شده و آنها اندیشه آفریقای مسیحی تا سال ۲۰۰۰ را در سر پروراندند؛ از این رو به دلیل تلاش بی‌وقفه مبشران در پایان سال ۲۰۰۰، از هر پنج مسیحی، یک نفر آفریقایی بوده است؛ در حالی که در ابتدای قرن، تنها ۵ میلیون نفر از جمعیت ۲۰۰ میلیونی قاره، مسیحی بودند. در مورد گسترش مسیحیت در قرن بیستم، علاوه بر تلاش‌های دولت‌های استعماری باید به نقش هیأت‌های تبشیری نیز اشاره نمود. در واقع، کلیساهای تبشیری، عامل مهم توسعه و سلطه فرهنگی استعمار به شمار می‌رفتند؛ زیرا آنها دارای امکانات سرکوب‌کننده و آگاهی بخش بودند؛ بدین معنی که همزمان سلطه استعمار و مدرنیسم را ترویج می‌کردند. کلیساهای تبشیری به آموزش که آفریقایی‌ها آن را عامل مهم پیشرفت استعمارگران می‌دانستند، اهمیت فراوانی می‌دادند. رچینالد بابی در کتاب خود «کلیساهای پویا»، به تلاش خودجوش و ارزشمند اربابان کلیسا اشاره کرده است. در آفریقا نیز تأثیر پویایی کلیسا بر گسترش آن آیین و جلب نظر مردم، امر بسیار مهمی است که می‌تواند مورد استفاده دیگر مبلغان قرار گیرد.

گفتنی است که در تاریخ آفریقا، حوادثی که بین سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۵ به وقوع پیوست، بی‌سابقه بوده است و تأثیرات آن، چنان ژرف و پایدار بود که کل آفریقا را تحت تأثیر قرار داد. در نیمه‌های قرن نوزدهم، بسیاری از مبشران و مکتفشان به اقصی نقاط آفریقا سفر نموده و نقشه‌های مناسب و دقیقی از منطقه فراهم آوردند. هیأت‌های تبشیری همچنین با تأسیس کلیسا و توسعه خدمات جانبی آن، در صدد مبارزه با برده‌داری و برده‌داران بر آمده و کلیساها را به مرکز حمایت از برده‌های فراری تبدیل کردند. هیأت‌های تبشیری با ترویج مذهبی و تلاش برای تربیت افراد نخبه در راستای عمومی

ساختن آیین خویش برآمدند. به طور کلی، در پایان قرن نوزدهم به استثنای اتیوپی و لیبریا، تمام مناطق آفریقا تحت سلطه استعمار قرار گرفته و آفریقایی‌ها به طور مستقیم و آشکار فشار و ظلم استعمارگران را احساس می‌کردند. این امر گاهی به صورت مالیات‌های مستقیم و یا مصادره زمینها و اعزام افراد برای بیگاری و گاهی نیز غیر مستقیم به صورت سرکوب و تحقیر آداب و سنن و ترویج مبانی فرهنگی و دینی کشور مسلط، صورت می‌گرفت.

سومین دوره گسترش مسیحیت، به دلیل تحول در رویکرد کلیسا از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و خود به سه دوره تقسیم می‌شود. در این دوره، مبشران مسیحی به صورت گروهی، با امکانات مادی فراوان، حمایت دولت‌ها و برخورداری از عشق و ایثار نسبت به آیین خود، وارد آفریقا شده و به تبلیغ مواضع دینی و اصول آیین خویش پرداختند. در همین دوره بود که مذاهب کاتولیک، لوتران، پروتستانت، انگلیکن، فرانسیسکن و دیگر فرقه‌ها که هر یک به کشوری وابستگی داشتند، در آفریقا رواج پیدا کرده و با استقبال روبه‌رو شدند. گفتنی است، تاکنون مسیحیت آفریقایی صاحب نفوذ و اعتباری فراتر از مسیحیت کشور مادر بوده و خود را صاحب رسالت تبلیغ و پاک کردن دین از زنگارهای زمان و افراد غیر علاقمند می‌داند.

بخش دوم، حدوداً سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۶۰ را در بر می‌گیرد که دوران تثبیت، سازماندهی و بومی‌سازی مسیحیت تبشیری بود. در این دوران، علاوه بر کلیساهای مدرن و جهانی، فرقه‌های مستقل مسیحی نیز رشد و گسترش یافته و بسیاری از مردم آفریقا به آن کلیساها گرویدند.

دوره سوم از ۱۹۶۰ تا کنون است که می‌توان آن را دوران رشد سریع، گسترش و استقلال اندیشه مسیحی قلمداد کرد و آن را دوران کلیسای مدرن نامید.

## نقش آموزش در ترویج فرهنگ و تمدن غربی

برای استعمار و مسیحیت تبشیری، آموزش از عوامل مهمی به شمار می‌آمد که آفریقایی‌ها را در پذیرش سلطه استعمار و یا همراهی با غرب کمک کرده و می‌کند. مبشران مسیحی در گذشته و نهاد آموزشی وابسته به آنها حتی در همین زمان، همواره گروهی از نخبگان آفریقایی، معلمان، روزنامه‌نگاران، تجار، وکلا، متخصصان و منشی‌ها را تربیت کرده و می‌کنند و اکثر آنها با تأیید برتری فرهنگی اروپایی و فرودستی خویش، سلطه اروپایی‌ها را پذیرفته و شخص اروپایی را به خاطر قدرت، ثروت و فناوری تحسین می‌کردند؛ از آن جمله می‌توان به تلاش‌های کشیش تیوسویا (۷۱-۱۸۲۹) که مؤسس کلیسای مگوال بود، اشاره کرد که بدون توجه به اصول حیات‌بخش آیین مسیحیت و صرفاً به دلیل انگیزه‌های فردی و مادی شرایط دشواری را برای مردم آفریقا به وجود آورد. واقعیت این است که شیوه و رویکرد استعماری موجب نوعی فرهنگ‌زدایی از اذهان نخبگان، روشنفکران و تحصیل‌کردگان آفریقایی شده و همین امر به تدریج راه را برای نفوذ و حتی هجوم فرهنگ غرب هموار کرد. در واقع هنگامی که زبان، فرهنگ، اندیشه و باورهای دینی سفید پوستها به مردم آفریقا آموزش داده می‌شد، به تدریج نوعی فراموشی از هویت پیشین به وجود می‌آورد و انسانی جدید پدیدار می‌شد که نه ریشه در فرهنگ بومی داشت و نه کاملاً به فرهنگ جدید وابسته بود، ضمن اینکه امکانات سیاسی، اقتصادی قاره نیز موقعیت مناسب را برای مردم فراهم نمی‌آورد.

همان‌گونه که قوام نکرومه گفته است: جامعه ما دیگر یک جامعه باستانی نیست، بلکه جامعه نوینی است که با تأثیرپذیری از مسیحیت اروپایی و اسلام، گسترده و فربه شده است؛ از این رو به یک باور و اندیشه جدیدی نیاز است تا هویت ما را در قالب یک تعریف جدید معرفی کند؛ آرمانی که گذشته و اصول ما را تحت‌الشعاع قرار ندهد، آرمان و

اندیشه‌ای که موجب تثبیت و انسجام تجربه آفریقایی در زمینه آیین‌های اسلام و مسیحیت و جوامع سنتی آفریقایی گردد.» باورها و اصول دینی سنتی آفریقایی از آنجایی که از یک سو با انسان و از سوی دیگر، با مظاهر و نمادهای طبیعت پیوند خورده، برداشت‌های شخصی از آیین‌های بومی به تعداد نفوس آدمیان است. اما ادیان الهی دارای اصول و ارزش‌های ثابت بوده که حتی ساختار جامعه را بر اساس نیاز و اصول خود شکل می‌دهند. همین مسأله، موجب برخورد برخی آفریقایی‌ها با آیین‌های الهی شده؛ زیرا هویت فرهنگی و دینی آنها به صورت آشکار مورد تعرض قرار گرفته و حتی گاهی مورد مسخره واقع می‌شد. کتاب جومو کنیاتا به نام «پیش به سوی کوه کنیا» و زمان چینوا آچب با عنوان «هیچ چیز در جای خود قرار ندارد»، نشانگر این نگرانی است. از آنجایی که رشد و مقبولیت عمومی آیین مسیحیت پیوند نزدیکی با سلطه استعمار داشت، آن آیین در راستای محو برخی باورها و معرفی فرهنگ و زبان کشور استعمارگران گام برداشته و نوعی نگرانی و تنش در بین مردم به وجود آورد؛ حال آنکه اسلام از این ویژگی برخوردار نبوده و رشد آن حساسیت برانگیز نبود.

در چند دهه اخیر، کشورهای آفریقایی شاهد رشد تلاش‌های دینی گسترده و متمرکز بوده‌اند. مبلغان و علمای مسیحی که یا در داخل کشور و یا در خارج، آموزش دیده بودند، با جدیت در صدد گسترش آموزه‌های خود بوده و در راستای بومی کردن آیین خود گام بر می‌داشتند.

در واقع، به دلیل معرفی شیوه آموزش استعماری (آموزشی که توسط مسیحیان اداره و هدایت می‌شد) و پیدایش ساختار اجتماعی کنونی، مسیحیان از موقعیت مناسب‌تری برخوردار شده و در امور اقتصادی و سیاسی قاره مؤثرتر واقع شدند. گفتنی است که به دلیل سلطه استعمار و حمایت آنها از اندیشه مسیحی، آموزش و پرورش از

قدیم‌الایام همواره یکی از عوامل نگرانی و ناراحتی مردم مسلمان بوده و از شرایط آن شکایت و انتقاد می‌کردند. ساختار و سازمان‌بندی آموزشی رسمی، موجب تقویت و تثبیت وجوه تمایز و تقسیم‌بندی موجود اقتصادی و اجتماعی در جوامع شرق آفریقا شده و به برتری و اولویت بخشیدن برخی گروه‌های نژادی که از سابقه و ارتباط بیشتری با گروه‌های تبشیری برخوردار بودند، منجر شده است.

### آموزش عالی در آفریقا

تهادهای تبشیری در راه پیشبرد اهداف خود که یکی از آنها ترویج مسیحیت است، از هیچ اقدام کوچک و بزرگی کوتاهی نکرده و از تمام عوامل برای گسترش مسیحیت استفاده می‌کنند. در این راه، آموزش و به ویژه آموزش عالی نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد. دانشگاه‌ها از جمله بخش‌های مؤثر و اداره‌کننده هر جامعه محسوب شده و آینده هر کشور را تعیین می‌کند و در واقع، نخبگان و آینده‌سازان جامعه نخست در دانشگاه پرورش و آموزش دیده و سپس در بخش‌های مهم دولتی و غیر دولتی مشغول به کار می‌شوند؛ از این رو گروه‌های مختلف مسیحی برای آموزش عالی اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و در دانشگاه‌ها حضور جدی و مؤثری دارند. دانشگاه و مدارس دینی عمدتاً به منظور آموزش علوم مسیحی و تربیت عناصر تحصیلکرده و مؤمن به مسیحیت تأسیس شده و به دلیل توجه ویژه مسئولان به آموزش و پرورش، فارغ‌التحصیلان آن نهادها در جامعه مؤثر و مفید واقع می‌گردند. در برخی کشورهای آفریقایی، دانشگاه‌های مسیحی مهمی تأسیس شده است که از آن جمله می‌توان به دانشگاه ستاره سرخ در کنیا، دانشگاه کاتولیک در آفریقای مرکزی، و دیگر کالج‌ها و دانشگاه‌ها در نیجریه، ساحل عاج و نظایر آن اشاره کرد. جمز کوانگی، نخستین رئیس دانشگاه ستاره سرخ در کنیا، هنگام افتتاح دانشگاه در

سال ۱۳۷۵، هدف از تأسیس آن را تربیت رهبرانی مسیحی برای گسترش پادشاهی خداوند در قاره آفریقا عنوان کرد.

### **تأکید بر هویت ملی و دینی آفریقایی‌ها**

آفریقایی‌ها همواره در گفته‌های خود، بر هویت آفریقایی خود تأکید کرده و اظهار می‌دارند که ما مسیحی آفریقایی نیستیم، بلکه آفریقایی مسیحی هستیم؛ به این معنی که ما قبل از هر چیز آفریقایی و پایبند به سنت‌های قبیله‌ای و آفریقایی خود هستیم و مسیحیت را نیز به عنوان یک دین و روش و رفتار پذیرفته‌ایم. حتی ما می‌توانیم تغییر آیین داده و به کیش جدیدی گرویده ولی همچنان آفریقایی باقی بمانیم. مسیحیت تبشیری اگر چه بر موضوع گسترش مسیحیت و آموزش دینی تأکید داشت، اما موقعیت‌ها و جایگاه حساس اداری و مدیریتی را برای خویش حفظ می‌کرد؛ از این رو در اعطای پست اسقفی و یا مدیریت کلیسا به مردم بومی، تعلل و درنگ کرده و می‌کند. اخیراً، سمیناری به مناسبت بزرگداشت نخستین اسقف آفریقایی فرانسوی زبان و ششمین اسقف آفریقایی در نایروبی برگزار شد. وی که از کشورهای تحت سلطه بلژیک بود، به رغم توان دینی و مدیریتی بالا در سال ۱۹۵۲ به عنوان اسقف شناخته شد و تا پیش از آن، آفریقایی‌های فرانسوی زبان، از چنین موقعیت و جایگاهی محروم بودند. به نوشته کتاب «مذهب و سیاست در آفریقا»، از مجموع ۱۳ هزار کشیش مسیحی در آفریقا، تنها ۷۰۰ نفر آنها بومی بوده‌اند. حتی اکنون نیز امور مسیحیان در آفریقا تحت سرپرستی کشورهای غربی است.

مسیحیت، آیینی است که در آفریقا همواره با پژوهش و شناخت همراه بوده و مدیران آن آیین، پیوسته از تجربیات و علم دیگران بهره برده و با استفاده از شیوه آزمون و خطا، در جایی که حجتی ندارند، به تصحیح کارهای خود می‌پردازند. کواسی ویرودو معتقد

است که برای دستیابی به یک مذهب و آیین واقعی دور از شبهات و جانبداری، آفریقایی‌ها باید با بررسی گذشته فلسفی و مذهبی خود، رفتارهای استعماری را از بینش دینی و فلسفی خود بزدایند. البته این امر، به هیچ وجه به معنی نفی تمام میراث استعماری نبوده و نباید مخالفت با تلاش‌های استعماری محسوب شود. به باور ویروودو، نقد صحیح و دلسوزانه فلسفه و مذهب ناشی از سلطه استعمار در آفریقا موجب خواهد شد که مردم آموزه‌های مناسب را فرا گرفته و از نابسامانی‌های آن دوری جویند.

### رویکرد استعمار نسبت به مذاهب محلی

استعمار غربی در دوران سلطه خود در آفریقا، چند اقدام اساسی انجام داد که موجب افزایش تأثیر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود و کاهش نفوذ رقبا گردید؛ به طوری که مناطقی که به تصرف استعمارگران اروپایی در آمدند، به تدریج هویت، مشروعیت و سلطه خود را از دست دادند. گفتنی است که استعمارگران با بنیان و باورهای دینی و سنتی به مبارزه پرداخته و در راستای محو آن بسیار تلاش کردند. به رغم آنها، آفریقایی‌های پیرو ادیان سنتی، نیازمند اصلاح و تبشیر بودند. البته مذاهب آفریقایی، فاقد اصول و بنیان مناسب برای اداره اجتماع و مقابله با ادیان الهی بوده و توان مقابله علمی و فلسفی با آیین جدید را نداشتند. در مذاهب بومی آفریقایی، خدا انکاری مطرح نبوده و پروردگار قادر متعال جایگاه برتری دارد. اما نقش این خداوند، کم‌رنگ بوده و در مذاهب مختلف و بنا بر شرایط زیست‌محیطی، مردم به خدایان و ارواحی باور دارند که به زعم آنها در سلسله مراتب پایین‌تری قرار دارند. در برخی مذاهب آفریقایی، کوه، رود، دریا و جنگل شایسته ستایش و سپاس است و برخی مذاهب، آنها را نماینده و یا وسیله تقرب به خدا می‌دانند. نکته مشترک مذاهب آفریقایی، توجه به ارواح و اجداد می‌باشد. در دنیای ذهن آفریقایی، جهان



پر از ارواحی تصور می‌شود که هر یک کاری را انجام می‌دهند و انسانها برای موفقیت خود باید این ارواح استمداد طلبیده و برای آنها قربانی کنند. در این مذاهب خورشید، باد، زمین، رود، جنگل، کوه و دیگر نمادهای طبیعی مقدس هستند. در مذاهب آفریقایی عمدتاً خالق جهان یکتاست؛ اما خدایان کوچکی نیز وجود دارند که پس از خلقت جهان، گیتی را در کنترل دارند. تشریفات و سنت‌های مذهبی آفریقایی، جمعی است و برخی مختلط و برخی دیگر برای مردان یا زنان است. مراسم مذاهب بومی آفریقایی همراه با رقص و موسیقی و آواز و شادی و قربانی کردن همراه است و عموماً در کنار یکی از مظاهر طبیعت برگزار می‌گردد. از آنجایی که نیمه شمالی آفریقا در قرن هفتم و هشتم، کاملاً تحت نفوذ اسلام درآمد، حضور ادیان بومی در آن بخش چندان محسوس نیست. واقعیت آن است که علاوه بر ادیان موجود در آفریقا که به نوعی مانع گسترش آیین مسیحی بودند، مبشران از ناحیه سنت‌ها و باورهای آفریقایی و همچنین مدرنیته با نوعی واکنش روبه‌رو بودند.

از سال ۱۸۴۰ که کلیسای پدران سفیدپوست در آفریقا شروع به کار کرد. مسیحیت با رویکردی متفاوت از گذشته روبه‌رو شد؛ زیرا از آن پس نظامیان، استعمارگران، دانشمندان و مکتشفان، بازرگانان و علمای دینی به صورت منسجم و پیوسته وارد این قاره شده و هر یک برای پیشبرد اهداف خود، تلاش گسترده‌ای در پیش گرفتند؛ از این رو از دهه چهل که دو کشیش وابسته به کلیسای تبشیری انگلیس و با اجازه سلطان زنگبار برای تبلیغ آیین خود به اوگاندا مسافرت کردند، تا دهه نود آن قرن، در مدت نیم قرن، تقریباً تمام آفریقا به تدریج به جولانگاه مبشران، نظامیان، سیاحان، مکتشفان و تجار آفریقایی تبدیل شده بود که هر یک هدف ویژه خود را پیگیری می‌کردند.

مبشران متعلق به کلیسای پدران سفیدپوست و جامعه تبشیری لندن، از نخستین مبلغان و مروجان مسیحیت محسوب می‌شدند که با کمک کشورهای غربی به آفریقا روی آورده و با ارائه تفسیری مبتنی بر ظاهر آیات از مردم می‌خواستند که فارغ از امور سیاسی برای برقراری یک حکومت مسیحی تلاش کنند. آنها برای تحقق این هدف و ایجاد اتحاد اجتماعی در راستای برپایی کلیساها و برنامه‌های دینی با استفاده از کارهای جنبی و عام‌المنفعه و همدلی اجتماعی گام برمی‌داشتند. گفتنی است که حضور و تلاش مبلغان بیگانه در آفریقا موجب شده که مبلغان بومی چندان از قدرت اجرایی و توان علمی بر خوردار نگردند. گفتنی است که به نوشته لونه (Luneau, 1987)، از ۱۷ هزار کشیش برای ۹۰ میلیون کاتولیک، تنها ۷ هزار نفر بومی و بقیه خارجی بودند. در میانه دو قرن گذشته، گروه‌های تبشیری متنوعی به آفریقا سفر کرده و به تبلیغ مواضع خود پرداختند. آنها ضمن حضور در اقصی نقاط قاره، در امور مختلف زندگی مردم شریک شده و با پیش گرفتن سلوک مردمی، در ترویج اصول دینی کوشیدند.

### برنامه استعمارگران برای هویت‌زدایی

هنگامی که حکام منصوب از سوی استعمار در دهه هشتاد قرن نوزدهم، آفریقا را تحت کنترل و نظارت خود درآوردند، بسیاری از مردم آن قاره یا پیرو اسلام بوده و یا به آیین‌های آفریقایی باور داشتند. در آن زمان، گروه اندکی از مردم، اندکی بیش از ۳ درصد، مسیحی بوده و حضور آنها به استثنای کشور اتیوپی در مناطق دیگر آفریقا ملموس نبود. پس از تصمیم سران اروپایی در کنفرانس برلین مبنی بر تقسیم آفریقا، بخش‌های دولتی، نظامیان و مبشران اروپایی تلاش کردند تا گستره نفوذ خود را به اقصی نقاط قاره وسعت

بخشند. آنها در راه دستیابی به اهداف استعماری و بهره‌مندی از امکانات قاره، از رقابت و حذف یکدیگر نیز ابایی نداشتند.

هنگامی که تنش‌ها و چالش‌های استعمارگران با مردم آفریقا و سپس میان خودشان تا سال ۱۹۱۸ پایان گرفت و صلح نسبی در آفریقا برقرار شد، تقسیم‌بندی آن قاره به صورت کنونی در آمده و تابعیت و موجودیت استعماری جدیدی پدیدار گردید که از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی بسیار متفاوت بوده و با شرایط گذشته، کاملاً متفاوت بود. از مهم‌ترین برنامه‌های استعمارگران در آفریقا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تلاش در راستای محو و یا تضعیف آداب و رسوم و فرهنگ تاریخی و بومی آفریقا؛
۲. معرفی آیین و دین جدید و ایجاد مشوق و انگیزه برای گروندگان؛
۳. معرفی فرهنگ و زبان کشور استعماری؛
۴. از بین بردن شهرها و سیستم حکومتی پیشین و معرفی شیوه‌های جدید؛
۵. معرفی شیوه نوین اقتصادی و چپاول امکانات و ذخایر مردم؛ به گونه‌ای که مردم عملاً به زیر دست اروپایی‌ها تبدیل شده بودند.

تحقیر و تضعیف سیاه‌پوستان و مردم بومی به گونه‌ای که آنها خود را در مقام و جایگاهی فروتر احساس کرده تا همواره از غرب تبعیت و تقلید کنند؛ از این رو هنگامی که مبشران مسیحی سیاهان را مورد تبلیغ قرار داده و شماری از آنها به مسیحیت می‌گرویدند، برای ورود به کلیسا باید نقاب سفید بر صورت می‌زدند تا خود را هم‌رنگ سفیدها کنند و پس از آن اجازه ورود به کلیسا داده می‌شد. البته این امر به معنی محق بودن سیاهان نبود؛ چراکه آنها هنوز به عنوان مردمان شوم و عقب‌مانده محسوب می‌شدند. شاید یکی از دلایلی که

اقای فانون نام کتاب خود را «پوست سیاه، صورتک‌های سفید» نامید، اشاره به همین موضوع باشد.

### مسیحیت آفریقایی و تأثیر سیاسی - فرهنگی آن

گفتنی است که جهان‌بینی انسان آفریقایی به موازات رشد و تکامل فرهنگ مادی و معنوی و بینش وی، دائماً در حال تحول و تکامل بوده و در این زمینه معرفی مسیحیت، اسلام و دیگر ادیان الهی نقش مؤثر و ارزنده‌ای داشته است. دخالت مبلغان و علمای مسیحی در امور سیاسی از جمله مهم‌ترین فعالیت آنها محسوب شده و آنها به این طریق، توانستند شرایطی را فراهم آورند که استعمارگران بر روند سیاسی - اقتصادی کشورهای آفریقایی مؤثر واقع گردند. فعالیت مبلغان مذهبی مسیحی در آفریقا، پدیده‌ای گسترده و نشانگر جایگاه و اهمیت مذهب در نظر مردم جهان و از جمله سکنه آفریقا است. ادیان الهی اگر چه نقش آرام و معتدلی را در آفریقا ایفا کردند، اما نمی‌توان منکر این واقعیت شد که در برهه‌های خاصی از زمان، سبب وقوع تغییرات و تحولات بسیاری در تاریخ آفریقا شدند؛ با این حال به علت روحیه مسالمت‌جو و صلح‌طلبانه مردم رخدادهایی همچون جنگ‌های صلیبی، جنگ‌های مذهبی طولانی و پرخطر در آن خطه هرگز اتفاق نیافتاده و یا در مقایسه با دیگر کشورها و مناطق، حاکمیت ادیان الهی در آن قاره از اعتدال بیشتری برخوردار بود. در دو قرن اخیر نیز هر چند نفوذ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت‌های مسیحی که موجب بهبود شرایط پیروان آن آیین و افزایش تنش میان پیروان مسیحیت و اسلام شد، اما چالش بین پیروان آن دو آیین چندان پرخطر و خونین نیست؛ گرچه حمایت کشورهای قدرتمند غربی از مسیحیت تبشیری موجب تحکیم و گسترش بیشتر آن آیین در قاره شده است.

## عوامل موفقیت نسبی مبلغان مسیحی در آفریقا

برخی از عوامل موفقیت نسبی مبلغان مسیحی در آفریقا و شگردهای تبلیغی مسیحیت که موجب گسترش نسبی آن آیین در دو قرن اخیر شد، عبارت است از:

۱. تأسیس کلیسا و نهادهای فعال در انجام امور تبلیغی: یکی از رموز اساسی موفقیت کلیسا در انجام امور تبلیغی تشکیل و انجام تمرکز فعالیت‌های آن می‌باشد؛ به طوری که به رغم وجود فرقه‌ها و انشعابات مختلف در مسیحیت و برخلاف حضور تبلیغی بیش از ۲۰ هزار گروه مسیحی بعضاً با عقاید متفاوت، با توجه به اینکه محور حرکت تبلیغی ایشان حفظ سلطه فرهنگی غرب می‌باشد، هرگز در عمل موارد یا مصادیق مهمی از وجود اختلاف در بین ایشان دیده نمی‌شود؛ به طوری که هر گروه و یا فرقه هرگز بودجه و امکانات تبلیغی خود را صرف مقابله با گروه یا فرقه دیگر نمی‌کند و به این ترتیب، از استهلاک بودجه و امکانات جلوگیری نموده و حداکثر فرایند را برای هزینه‌ها و امکانات خود به دست می‌آورد.

۲. توجه به ویژگی‌ها، پیشینه و روانشناسی مردم منطقه: ارباب کلیسا به موضوع پژوهش در مسائل جامعه، شناخت و یادگیری زبان رایج و زبان قبایل و روانشناختی مردم و نیازهای آنها توجه ویژه‌ای مبذول داشته حتی برخی نیز چندین دهه، صرف یادگیری زبان و تطابق فرهنگ بومی با آموزه‌های کلیسایی می‌کنند. برای نمونه، کشیش جورج هیلی، بیش از ۳۰ سال در کشورهای شرقی و شمال آفریقا به سر برده و با زبان‌های عربی و سواحیلی آشنایی کامل دارد. وی کتاب‌های متعددی در خصوص مسیحیت آفریقایی نگاشته و در امر جمع‌آوری ضرب‌المثل‌های آفریقایی فعال است. شبکه اطلاع‌رسانی وی حاوی مطالب ارزشمندی در خصوص آفریقا است.

۳. توجه دقیق به هدف و کسب نتیجه: یکی دیگر از عوامل موفقیت نسبی فعالیتهای تبلیغی و فرهنگی مسیحیت در آفریقا، توجه دقیق و برنامه‌ریزی برای دستیابی به اهداف و ثبات قدم آنهاست. آنها به خوبی آگاه هستند که چگونه از فرصت‌ها بهره برده و محدودیت‌ها را با تلاش و پایداری به فرصت تبدیل کنند.

۴. جلب حمایت مردم مسیحی از جهان: از جمله تلاش‌های گروه‌های تبلیغی مسیحی در آفریقا، ایجاد پیوند عاطفی و معنوی با مسیحیان در اقصی نقاط جهان و افزایش هشیاری و آگاهی با آنهاست. گروه‌های تبلیغی با ارائه اطلاعات در مورد شرایط اسفبار زندگی مردم آفریقا و لزوم کمک به آنها از پشتیبانی مادی و معنوی مسیحیان جهان و به ویژه مسیحیت غربی بهره‌مند می‌شوند. در خلال مشکلات دارفور، گروه‌های مسیحی در بیش از پنجاه شهر غربی، تظاهراتی به نفع مردم دارفور و علیه دولت سودان برگزار کردند و به این طریق، مطالبی را در خصوص تنگناهای ناشی از دولت سودان برای مردم و اقلیتها مطرح می‌کردند که تا حدودی نیز مؤثر واقع می‌شد.

۵. پایداری و ثبات قدم در راه ایمان و عقیده: گروه‌های تبلیغی مسیحی در گسترش آیین خود در آفریقا، از هیچ اقدام و فداکاری کوتاهی نکرده و با ایمان به سودمند بودن تلاش خود، وارد آفریقا شده و مواضع خویش را تبلیغ نموده و به زعم خود، مردم را به راه راست هدایت کردند. حتی برخی از آنها مانند لیوینگستون و بسیاری دیگر برای دستیابی به هدف خود، بر اثر بیماری‌ها از پای درآمده و جان می‌باختند و اکنون مزار آنها در اقصی نقاط آفریقا مورد توجه جهانگردان است. علاوه بر آن، مبلغان از انتقاد رفتار نامناسب دولتمردان و تنگناهای به وجود آمده برای مسیحیان، ابایی نداشته و در راه هدف بسیار کوشا بودند. در این خصوص، در کتاب «مذهب و سیاست در آفریقا» موارد متعددی از ضرب و شتم، بازداشت و حتی اعدام مبلغان ذکر شده است.

۶. داشتن نگاه متعالی به جایگاه خود در قاره و جهان: مبلغان و مبشران همواره خود را برتر از دیگران دانسته و احساس می‌کردند که باید رهبری دنیای مسیحیت را به دست بگیرند. در همین رابطه، آنها بارها از واتیکان خواسته‌اند برای آنها یک پاپ آفریقایی انتخاب کند و برای دستیابی به آن هدف تلاش می‌کنند. رهبران مسیحی آفریقایی و از جمله اسقف توتو، آفریقا را از بخش‌های مهم مسیحی‌نشین قلمداد کرده و بارها اظهار داشته‌اند که رهبر کاتولیک‌ها باید آفریقایی باشد. آنها معتقدند که طی قرن گذشته، آفریقا بیشترین استقبال را از مسیحیت داشته و نیازمند توجه و عنایت بیشتر جامعه مسیحی جهانی است. به باور آنها در اول قرن بیستم، در آفریقا تنها ۱/۳ میلیون کاتولیک وجود داشت؛ در حالی که اکنون در هر سال، ۲ میلیون کاتولیک به جمعیت کاتولیک‌ها در آفریقا افزوده می‌شود و در حال حاضر، ۱۳۷ میلیون مسیحی کاتولیک در آفریقا حضور دارند. کلیسا در آفریقا مبلغ معتناهی به اجرای طرح‌های تبلیغ مسیحیت، اختصاص داده و انجیل به ۶۵۲ زبان و لهجه آفریقایی ترجمه شده است؛ چنان که حتی بی‌سودان نیز قادر به مطالعه کتاب مقدس هستند.

۷. توجه به کارهای عام‌المنفعه: اربابان کلیسا اگر چه ترویج مذهب را بالاترین هدف و غایت دانسته و برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند، اما آنها به خوبی دریافته‌اند که مردم علاوه بر مسائل معنوی، به مسائل دنیایی نیز علاقمند و نیازمند هستند و بی‌توجهی به آن امر، گسترش آیین را خدشه‌دار می‌کند؛ از این رو در کنار کلیساها به تأسیس درمانگاه، بخش‌های آموزشی، حرفه‌ای و صنعتی اقدام کرده و مردم را در امور مختلف یاری و حمایت می‌کردند.

۸. در کنار مردم بودن: گروه‌های تبلیغی و تبشیری به استثنای چند دهه که با استعمار همکاری نموده و پایه‌های فرهنگی و مذهبی استعمار را تقویت کرده و به همین

دلیل مورد نفرت و نکوهش قرار گرفتند، چندین دهه است که در برنامه‌های خود از مردم حمایت کرده و حتی از مخالفت با دولتمردان و پذیرش مشکلات بعدی ابایی ندارند. به همین دلیل، اکنون ارباب کلیسا از جایگاه خوبی در آفریقا برخوردار هستند. البته اکنون دولتمردان از همکاری کلیسا با دولت استقبال می‌کنند و دولت‌ها نیازمند حمایت کلیسا هستند. گفتنی است که دولتمردان آفریقایی از طریق منع و نکوهش خشونت‌های دینی و ارائه بینش وسیع‌تر به پیروان ادیان، به طور غیرمستقیم به روند دینی شدن کمک کرده و در آن سهیم شده‌اند.

#### ۹. ایجاد وحدت و انسجام در بین گروه‌های مسیحی: با توجه به تعدد فرقه‌ها و

گروه‌های مسیحی در آفریقا احتمال افزایش اختلاف و بروز تنش در میان آنها بسیار است؛ از این رو ارباب کلیسا با تشکیل اتحادیه‌های دینی و مذهبی و از جمله تشکیل شورای متحد جهانی کلیساهای، سعی در رفع اختلاف‌ها و ایجاد انسجام و هماهنگی دارد. پیروان دیگر ادیان و از جمله مسلمانان نیز باید برای جلوگیری از بروز تنش در میان آنها و تضعیف یکدیگر، از شیوه آنها پیروی نمایند.

#### ۱۰. نقش مبلغان در روند گسترش تلاش‌های رسانه‌ای دینی: تلاش‌های

رسانه‌ای برای کلیسا از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و آنها همواره سعی دارند با بهره‌گیری از آخرین امکانات ارتباطی، اذهان مردم را جلب کنند. برنامه سخنرانی و نمایش‌های مسیحی از رادیو و تلویزیون به طور منظم پخش شده و این امر، تحولاتی در مباحثات مذهبی و درک عمومی مردم از دین به وجود آورده است. خطبای مسیحی آفریقایی و غیر آفریقایی نیز که شماری از آنان دارای توانایی‌ها و مهارت‌های تلویزیونی هستند، شیوه ظاهری خود را مراعات نموده و ضمن استفاده از زبان رسمی، با فصاحت و بلاغت سخن گفته و برخی کارهای خارق‌العاده را چاشنی خطبه‌های دینی کرده و در جلب



مردم می‌کوشند؛ بنابراین مشاهده می‌شود که شیوه جدیدی از رهبری و مدیریت مسیحی در آفریقا پدیدار گردیده که بیش از گذشته در تلاش‌های تبلیغی و تغییر گرایش مردم به دین مسیحی اهتمام دارد.

۱۱. ارائه کمک‌های موردی به نیازمندان: علاوه بر مدیریت غیردلسوزانه دولتمردان در برخی کشورهای آفریقایی که موجب منازعات نژادی و دینی در آفریقا می‌شود، آن قاره مستعد بسیاری از بلایا و مشکلاتی است که زندگی مردم را تهدید می‌کند. برای مثال، در سال‌های اخیر، بیابان‌زایی گسترده، هجوم ملخ‌ها به آن قاره، خشکسالی در جنوب و شرق آفریقا، وجود بیش از ۵ میلیون آواره در سراسر قاره و رشد بیماری‌هایی مانند ایدز و مالاریا، معضل بزرگی برای آن مردم به وجود آورده که زبان‌های آن بی‌شمار و غیرقابل جبران است. گروه‌های تیشیری و کلیسایی به کمک کشورهای غربی در این زمینه‌ها بسیار فعال عمل کرده و در رفع مشکلات مردم بسیار فداکاری می‌کنند. در حال حاضر، بیشترین میزان کمک به درماندگان آفریقا در همه زمینه‌ها از سوی گروه‌های کلیسایی هدایت شده و موجب تلطیف قلوب مردم شده است.

۱۲. توجه به نیازهای فکری و معنوی مردم: گروه‌های مسیحی در امر تألیف، انتشار و توزیع کتاب در آفریقا پیشرو بوده و بهترین کتاب‌های دینی را تهیه و در اختیار مردم می‌گذارند؛ به طوری که می‌توان گفت، تقریباً بهترین کتاب‌های کشورهای آفریقایی متعلق به کلیساست. علاوه بر آن، کلیساها در امر نشریه و اطلاع‌رسانی نیز بسیار فعال و کوشا بوده و دارای روزنامه، هفته‌نامه، فصلنامه و نشریات غیرادواری هستند و همواره پیوند خود را با مردم حفظ می‌کنند. آنها حتی نشریه‌ای با عنوان «برای نزدیکی بیشتر» منتشر کردند و در آن به مسائل اسلام و مسیحیت از دید به اصطلاح تقریبی می‌پردازند.

۱۳. نگاه به جوانان: جوانان از منظر کلیسای تیشیری، از مهم‌ترین اقشار جامعه محسوب شده و جلب توجه آنها بسیار ضروری است؛ از این رو بخش مهمی از تلاش‌های کلیسا مربوط به جوانان و آماده ساختن آنها برای همکاری با کلیساست.

### مسیحیت و تأکید بر قوانین مردم‌سالاری

از مسائلی که همواره در آفریقا بر آن تأکید می‌شود، این است که مسیحیت خواهان و مشوق دموکراسی، قانونمندی، توسعه و رفاه بوده، در حالی که اسلام مخالف مردم‌سالاری و تمدن است. آنها چنین وانمود می‌کنند که کشورهای اسلامی چندان نصیب و بهره‌ای از سعادت و رفاه نداشته، ولی کشورها و گروه‌های مسیحی از نعمت‌ها مواهب دنیا بهره‌مند شده‌اند. به زعم برخی از ارباب کلیسا، این امر نقطه ضعفی برای اسلام و مسلمانان قلمداد شده و نشانگر عدم تطابق اسلام با نیازمندی‌های مردم است. در همین رابطه، برخی جراید و مخالفان آیین اسلام به کارهایی مانند نوشته‌های «راین تاگیرا» اشاره می‌کنند که معتقد است چشم‌اندازهای دموکراسی در کشورهای اسلامی محدود بوده و کشور دموکراتیکی در بین ممالک اسلامی وجود ندارد. وی در یک مقایسه گسترده میان کشورهای به دموکراسی روی آورده در طول سالهای پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه پس از فروپاشی شوروی و بلوک سیاسی - نظامی شرق، چنین تحلیل می‌کند که الگوی حرکت به سوی دموکراسی و جنبش دموکراسی خواهی در جهان رو به گسترش است. البته آفریقا نیز در این راستا گام برداشته و مسیحیت در این زمینه فعال بوده است. این مطالب، اگر چه در خصوص برخی کشورهای اسلامی صدق می‌کند، اما نگاه مغرضانه وی موجب نادیده گرفتن حقایق شده است برای نمونه، اینکه گفته شود اسلام با مردم‌سالاری و رشد مخالف است، از ترفندهای دشمنان اسلام و برخی

گروه‌های تبشیری استعماری است و رخداد‌های اخیر در جهان اسلام، بی‌اساس بودن این ادعا را ثابت می‌کند.

### شرایط مسلمانان و تنش‌های آنها با مسیحیت تبشیری

نمی‌توان به حضور و نفوذ ادیان اشاره کرده و از تنش‌های بین ادیان و حتی مذاهب سخنی به میان نیاورد. مسلمانان تقریباً ۵۰ درصد جمعیت آفریقا را تشکیل می‌دهند و از نظر جمعیت و پیشینه، صاحب اقتدار و توانایی ذاتی هستند، اما پس از سلطه استعمار، برای مدت مدیدی آنها احساس می‌کردند که از حضور در شرایط تصمیم‌گیری دولتی و ایفای نقش در حکومت محروم شده‌اند. شاید بیش از حضور و سلطه استعمار، تلاش‌های تبشیری موجب نگرانی و حساسیت مسلمانان در آفریقا و مبارزه آنها با استعمار مسیحی گردید. برای نمونه، تلاش‌های پیروان عثمان دان فودیو و جنبش حیدره در غرب، مهدی سودانی در شمال و برخی مسلمانان در شرق و جنوب قاره که از موقعیت پیش آمده ناخشنود بودند، به همین منظور صورت گرفت. در واقع، حضور استعمار موجب شد که رهبران اسلامی بیدار شده و برای رفع مشکلات خود تلاش کنند. آنها برای رهایی از سلطه استعمار، در این اندیشه بودند که علاوه بر مبارزه با حکام استعماری باید به پالایش و اصلاح باورهای دینی مردم بپردازند. آنها می‌خواستند با اجرای قوانین و عدالت در منطقه، انسجام و اتحاد برقرار کنند و به این ترتیب، استعمار و تلاش‌های فرهنگی آن را در قاره ضعیف سازند. برای مثال، آنها پادشاهی فدرال هوسا را به صورت یک پادشاهی مرکزی در آورده و سکوتو را مقرر و پایتخت سلسله عثمانی قرار دادند. این همان خلیفه‌نشین سکوتو بود که امارت‌های هوسا و فولاتی خود را وامدار آن دانسته، ولی پس از سلطه انگلستان در اختیار لوگارد قرار گرفته و موجبات شهرت و آسایش وی را فراهم آورد.

تا پیش از آغاز دوره جدید و تعدد احزاب و مردم‌سالاری در آفریقا، مسلمانان از قدرت سیاسی اندکی برخوردار بودند. برای مثال، در کنیا و در کابینه آقای جومو کنیاتا هیچ وزیر مسلمانی حضور نداشت؛ در حالی که منابع مسیحی نیز بر این باور بودند که مسلمانان، ۲۵ درصد جمعیت آن کشور را تشکیل داده و می‌دهند.

ناخرسندی مسلمانان از دولت‌های آفریقایی، عمدتاً به دلیل حضور اندک نمایندگان آنها در حکومت و مؤسسات دولتی و منع آنها از دایره تصمیم‌گیری عمومی است که از آن جمله به مسائل زیر می‌توان اشاره کرد: اعمال تبعیض در تقاضانامه‌های آنها توسط وزیران و دولتمردان، اعمال محدودیت در ثبت مؤسسات آموزشی، عدم اجازه تأسیس دانشگاه به مسلمانان، در نظر نگرفتن فرصت برابر برای مسلمانان در برنامه‌های رادیو و تلویزیون دولتی، تعلل در ارائه گذرنامه، کارت هویت و دیگر مدارک دولتی به آنها، سخت‌گیری بی‌مورد برای آنها در برخی موارد؛ تبعیض در پذیرش آنها در دانشگاه‌ها، ادارات و نظایر آن. در واقع، مسیحیان بیشترین سهم را در مشاغل دولتی، بخش‌های تجاری و صنعتی، حضور در دانشگاه و رسانه‌ها و بهره‌برداری از توریسم و امر هتلداری در مناطق مختلف داشته و در حفظ این عرصه‌ها بسیار کوشا هستند. نتیجه این رخدادهای توسعه‌طلبانه در بخش‌های تحت سلطه استعمار، این بود که مناصب و موقعیت‌های حساس و مهم کشور در نهایت در اختیار مسیحیان آفریقایی آموزش دیده در مدارس تبشیری قرار گرفت. همچنین مسلمانان که از آموزش غربی محروم بودند، به صورت اصناف دون پایه و پیلهور در جامعه حضور پیدا کردند. در اوگاندا نیز همانند کنیا، نیجریه، ساحل عاج، کنگو، گینه و تانزانیا تلاش‌ها و فعالیت‌های مسلمانان آفریقایی و چالش آنها با دولت را می‌توان در مقیاس بزرگ، پاسخی به بی‌عدالتی‌های اقتصادی و اجتماعی قلمداد کرد که در دوران استعماری و پس از استعمار در جامعه پدید آمده بود.

در خصوص تنش‌های میان ادیان پس از استقلال در کشورهای آفریقایی عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز مؤثر بود. در واقع، هنگامی که مسلمانان به عنوان یک گروه اقلیت، درخواست تأسیس یک حزب اسلامی را از دولت‌های خود می‌کردند تا جایگزین احزاب مسیحی گردد، به دنبال پذیرش خود به عنوان یک شهروند کامل با تمام حقوق و امتیازها بودند؛ امتیازی که به نظر آنها دولت‌های آفریقایی را از آنها دریغ کرده بودند. این اقدام جماعت‌های مسلمان که از روح هویت دینی آنها سرچشمه می‌گرفت، در واقع پاسخی به ضعف‌ها و نارسایی‌های مؤسسات و انجمن‌های ملی و مذهبی به شمار می‌رفت که نتوانسته بودند خدمات سیاسی - اجتماعی مورد نظر را ارائه دهند.

### نگرش دولتمردان و نخبگان آفریقایی پس از استقلال به دین

گفتنی است که پس از استقلال کشورهای آفریقایی، ادیان مورد بی‌مهری قرار گرفته و عامل چندان مهمی در حکومت‌های آفریقایی محسوب نشده و نوعی چپ‌گرایی تحت تأثیر شوروی و چین باب شده بود. علاوه بر آن، دولتمردان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خود، بیشتر جانب مسائل نژادی و قبیله‌ای را رعایت می‌کردند. حتی در تقسیم قدرت و مناصب دولتی، دسترسی به کمک‌های خارجی، امکان مجدد و دیگر فرصت‌ها و اولویت‌های اقتصادی، از افراد قبیله و همکیشان خود حمایت می‌کردند و این امر، به منازعات بسیار در آفریقا دامن زد.

گفتنی است که در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم که بسیاری از کشورهای آفریقایی استقلال خود را از قدرت‌های استعماری اروپایی بازپس می‌گرفتند، مسیحیت کلاسیک به دلیل همگامی با حکام استعماری با بی‌مهری مردم روبه‌رو گردید و از گسترش و نفوذ آن کاسته شد. در آن دوران، ارائه تعبیر و تفسیر مارکسیستی از حوادث

تاریخی و اجتماعی و بی‌توجهی به معنویت و باورهای ملی مذهبی تا حدودی رایج بود؛ از این رو اندیشه مارکسیستی که ساختار تفکر و تعامل فرهیختگان با دیگران را شکل می‌داد، اهمیت و نقش مذهب را تحت‌الشعاع قرار داده بود. گفتنی است که از دهه هشتاد به بعد، نهضت‌ها و اندیشه‌های مذهبی مورد توجه تحصیلکردگان و سیاست‌مداران قرار گرفته و مبانی دینی، رشد بسزایی کرد.

شاید بتوان گفت که پس از استقلال کشورهای آفریقایی، مبشران و ارباب کلیسا نوعی نهضت گسترش دینی نوین را در پیش گرفتند تا برخی تجربیات تلخ تاریخی را از اذهان مردم زوده و با رویکرد نوین و بومی، مردم را جلب کنند. نخستین اصلاحات مؤثر در غرب و شرق آفریقا، همانا در دهه پنجاه به وقوع پیوست که طی آن، مبلغان مذهبی مسیحی وابسته به کشورهای غربی احساس کردند که باید رویکرد خود را تغییر داده و همکاری و همدردی بیشتری با مردم بومی حتی علیه کشور استعمارگر داشته باشند. فارغ‌التحصیلان آفریقایی دانشگاه‌های غربی پس از بازگشت به وطن، تلاش خود را برای ترویج فرهنگ و بهبود شرایط ابراز داشته و به دنبال اصلاح و تغییر و تحول در جوامع خود بودند. چینوا اچب و پاول سوینکا پس از بازگشت به میهن، نظرات خود را در خصوص اندیشه و باورهای حاکم بر جامعه در خلال داستان، رمان و شعر بیان داشتند. آنها عموماً متمایل به رویکرد سوسیالیستی رایج در آن دوران بوده و خواهان ساخت آفریقا بر آن روال بودند. اما به دلیل عدم توانایی آن اندیشه در رفع مشکلات مردم، آنها و عموم روشنفکران به تدریج از آن اندیشه دست کشیده و راهکارهای مبتنی بر ادیان الهی را در نظر گرفتند و مسلمانان و مسیحیان به کتاب الهی و اصول آیین خود روی آوردند؛ از این رو شاید بتوان گفت که نوعی اصلاح دینی نیز در آن دوران صورت گرفت.

### جایگاه آیین مسیحیت در آفریقا

گسترش مسیحیت در آفریقا از همان آغاز ترویج و تبلیغ، نشانگر آن است که باورهای مسیحی از همان آغاز در آفریقا بر خودآگاهی مردم تأثیر نهاده و آنها را متحول کرده است. باورهای اسلامی نیز در آن قاره از جایگاه رفیع و ریشه‌های ژرف برخوردار شده است. باورها و اندیشه‌های دینی زمانی ریشه دوانده و ذاتی می‌شوند که بر یال باورهای فرهنگی خرامیده و یا از حمایت و پشتیبانی مفاهیم فرهنگی و سنتی برای درونی شدن برخوردار شوند؛ از این رو گروه‌های تبلیغی در طول یک قرن گذشته، تلاش داشتند که نزدیکی و هماهنگی بین باورهای فرهنگی و دینی را در فرهنگ بومی مردم آفریقا مورد پژوهش و کاوش قرار داده و به انواع حیل، آن را اثبات کرده و بین آنها ارتباط برقرار کنند. اینکه برخی از آنها سال‌های عمر خود را در این راستا سپری کرده‌اند. سویتس، قوانین مذهبی را که در بستر فرهنگ و اخلاق نهادینه و بارور شده، مهم‌ترین محور هدایت و هویت انسان و ناشی از همین تجربه و باور تاریخی می‌داند.

در هر حال، تغییر و تحولات مادی و معنوی در دون قرن اخیر، هر چند گاهی آهسته و گاهی سریع بوده، اما چهره آفریقا را تا حد بسیار زیادی دگرگون ساخته است. به همین دلیل، آفریقایی امروز با گذشته آن و حتی با دوران دهه هشتاد نیز تفاوت بسیاری دارد. مسیحیت آفریقایی، دیری است که به همه نهادها توجه داشته و در پی فراهم آوردن تکیه‌گاهی برای تحکیم و گسترش مراوده و پیوند با مردم است. اکنون نهاد کلیسا چنان در آفریقا ریشه دوانده و بارور شده که برخی رؤیای پاپ آفریقایی را در سر می‌پرورانند. گفتنی است که هفتاد و دو سال پیش، نخستین اسقف آفریقایی، کاتولیک انگلیسی زبان انتخاب شد و از آن تاریخ تاکنون، آفریقا در زمینه دینی بسیار رشد کرده است.

گفتنی است که آیین مسیحیت پس از معرفی به آفریقایی‌ها در قرن نوزدهم با آداب و رسوم فرهنگی - تاریخی، زبان، باورهای قبیله‌ای و به طور کلی هویت ملی و قبیله‌ای آنها به چالش پرداخت. گروه‌های تبشیری، هویت و سنت‌های آفریقایی‌ها را هدف قرار داده و در صدد محو آن بودند که از جمله می‌توان به زبان، سنت‌ها، باورها، و حتی خویشاوندی و ارث در میان قبایل اشاره کرد. البته از آنجایی که تلاش‌های آنها چندان با موفقیت همراه نبود؛ از این رو پژوهش‌گران در خصوص آداب و سنت مردم اندیشه کرده و نقاط مشترک و هماهنگ آنها را با آیین خود برجسته نموده و به عنوان آیین‌های مسیحی پذیرفتند. به این ترتیب، یک جلوه مهم از مسیحیت که در آن مقطع ظاهر گردید، همانا مسیحی کردن نسبی آداب مذهبی سنتی در میان آفریقا بوده است.

### زنان آفریقایی و توسعه فعالیت‌های کلیسایی

در طول ده سال گذشته، شرایط زنان در کشورهای آفریقایی بسیار تغییر کرده است و از نمونه‌های آن، می‌توان بهبود قوانین، امکانات آموزشی، گسترش آموزش و دستیابی به تحصیلات عالی، حضور فعال در بازار کار و اجازه مالکیت شخصی و کنترل زاد و ولد اشاره نمود. بی‌تردید، دستیابی به هر یک از این موفقیت‌ها با سدی از مقاومت روبه‌رو شده و می‌شود. واقعیت آن است که اگر چه زنان آفریقایی وظایف و مسئولیت‌های بسیاری دارند، اما از احترام و حقوق لازم برخوردار نبوده و در جایگاه فروتر از مردان قرار دارند. در این خطه، به دلیل تربیت نامناسب قبیله‌ای و برخی بدآموزی‌های مذهبی، تصور عمومی این است که وظیفه زنان به دنیا آوردن فرزند و محافظت از کیان و جایگاه مردان می‌باشد. در آفریقا به کار و فعالیت زنان اهمیت و بهای لازم داده نشده و شخصیت آنها چندان امکان تجلی و بروز نمی‌یابد. موضوع آموزش و مالکیت زنان و آزادی‌های مشروع



آنان به دلیل فقر عمومی و سنت‌های قبیله‌ای هنوز مورد مناقشه بوده و اهتمام لازم به آن مبذول نمی‌گردد؛ از این رو اهمیت ندادن مسلمانان به زنان و نادیده گرفتن حقوق آنان، توسط رسانه‌ها و نهادهای تبشیری تبلیغ می‌شود. حضور زنان اگر چه در همه ابعاد جامعه مشهود است، اما اگر به آموزش آنان توجه کامل نشود، حضور آنها موفق نخواهد بود. گفتنی است که نیمی از مؤسسات غیردولتی در تانزانیا در امر زنان فعال هستند که نشانگر اهتمام آنها به شرایط زنان می‌باشد. در ضمن، باید توجه داشت که آن سازمان‌های تبشیری اهتمام خاصی به ارائه تصور منفی و غیر واقعی از اسلام دارند. کلیساها به منظور جلب توجه آن قشر از جامعه، تلاش‌های خود را تا حد زیاد معطوف آنها کرده‌اند. اکنون حمایت از زنان، محور جدید فعالیت گروه‌های تبشیری شده که نقش مهمی در ترویج مسیحیت داشته و دارد.

زنان به دلیل نقش و جایگاه حساس در خانواده و اجتماع، در کانون توجهات آیین‌های مسیحی در آفریقا قرار گرفته و در امور کلیسایی به آنان توجه ویژه‌ای مبذول می‌گردد. نهضت آموزش مردمی و تلاش برای رستگاری که از سوی گروه‌های تبشیری آغاز شده بود، موجب حضور روزافزون زنان در کارهای اجتماعی گردید که تا پیش از آن سابقه، نداشت. زنان در جوامع سنتی آفریقایی در خدمت خانواده بوده و مهم‌ترین وظیفه آنها، حفظ حریم خانواده بود. کلیسا این دیدگاه را تا حدودی تغییر داده و نقش و منزلت بهتری را برای آنها به وجود آورده که با استقبال آنها روبه‌رو شده است. زنان با مدیریت بخش‌های کلیسایی به طور انفرادی و جمعی در نهادها و بخش‌های مربوط به خود به فعالیت می‌پردازند. حضور زنان به عنوان یک نیروی کارآمد مسیحی نشانگر اهمیت و موقعیت آماری و اجتماعی آنها و همچنین حضور فعالانه و موفقیت‌آمیز در امور غیر رسمی می‌باشد.

تأسیس و تشکیل شاخه‌های کلیسای وابسته به آیین‌های مسیحیت به ویژه برای زنان و جوانان، از اهداف اصلی صاحبان کلیسا بوده و موجب رشد و گسترش بیشتر آن آیین در آفریقا گردید. برای مثال، شورای زنان جوان کاتولیک علاوه بر تصدی امور مذهبی در نهادها و مؤسسات از امکانات رفاهی نیز برخوردار بوده و می‌تواند از نظر مادی نیز افراد را خشنود کرده و بر ادامه روابط بین آنها و حلقه دینی بی‌افزاید. آن شورا علاوه بر کارگاه و مؤسسات آموزشی دارای هتل، از برخی امکانات اقتصادی نیز برخوردار بوده و در میان مردم و دولتمردان نفوذ دارد.

به نظر می‌رسد که شرایط نامناسب زنان در آفریقا، به دلیل بی‌توجهی، به کرامت انسانی، فقدان عدالت و غفلت انسانها از آموزش‌های دینی و به ویژه اسلام باشد. در گذشته، تنازعات دینی و نژادی در آفریقا بسیار بیشتر بوده و این امر، علاوه بر تشدید و استمرار دشمنی، سرمایه و امکانات کشورها را از بین می‌برد. اکنون، مؤسسات و سازمان‌های دینی و ارباب مذاهب با علم به اینکه باید محیط مسالمت‌آمیزی را فراهم آورند تا در آن، مسیحیت و اسلام و پیروان دیگر ادیان بتوانند ضمن حفظ باورها و عقاید خود، از حقوق جهان شمول و مزایای مردم‌سالاری بهره‌مند باشند، با یکدیگر ارتباط بهتری داشته و برای رفع سوءتفاهم‌ها می‌کوشند.

### نتیجه‌گیری

ظهور پدیده دینی و تبلیغ و ترویج گسترده مسیحیت در آفریقا، پس از سلطه استعمار آغاز شده و با حمایت مادی و معنوی آنها صورت گرفت. این امر، موجب گردید که گروندگان آفریقایی، هویت جدیدی یافته و نگرش جدیدی نسبت به امت مسیحی جهانی احساس کنند که تا پیش از آن سابقه نداشت. این امر را می‌توان سرمایه یا ثروت

مشترک تمام پیروان راستین ادیان در هر زمان و مکانی قلمداد کرد که ورای روابط و مناسبات منطقه‌ای نگریده و با یکدیگر نوعی احساس همدردی و همراهی دارند.

مهم‌ترین هدف عملی مسیحی‌ها در آفریقا، تأسیس یک جامعه مبتنی بر آموزه‌های مسیحی بوده که از آداب و رسوم محلی پاک و مبرا بوده باشد. آنها در تلاش‌های خود برای پیشبرد مقاصدشان، نه تنها با رویکرد سنتی و قبیله‌ای غالب به چالش برخاستند، بلکه گاهی حتی حاکمیت دولتی را نیز نشانه می‌گرفتند. در واقع، برخی اوقات چالش در خصوص مسائل مهم در جوامع آفریقایی منجر به پیش گرفتن رویکرد مخالفت با دولت نیز می‌شد؛ از این رو مسیحیت به عنوان یک نیروی کارآمد سیاسی با چنین نگرشی جایگاه ویژه‌ای در میان مردم پیدا کرده است.

مسئولان مذهبی در آفریقا، دو رسالت مهم به عهده دارند: نخست اینکه، دین را از زنگارهای قبیله‌ای و سنتی پاک کرده و آن را فارغ از پیرایه‌ها به مردم معرفی کنند. دوم اینکه، گفتمانی را در بخش‌های خود برقرار سازند که موجب آرامش و همدلی مردم پیروان گردد. اینکه در برخی کشورها برخی ارباب ادیان موجب نزاع و خصومت بین مردم شده و یا پیروان ادیان دیگر را مورد تعرض و نکوهش قرار می‌دهند، برای آینده قاره و ادیان زیانبار خواهد بود. مبلغان باید چنان پیوندی بین دین و گروه‌های انسانی به وجود آورند که نشاط و پویایی در مردم پدید آمده و آنها را به همکاری، همفکری و زندگی مسالمت‌آمیز ترغیب و تشویق کند.

## منابع

1. Ayittey, George (1999). Africa in Chaos Macmillan USA.
2. soyinca, Wole (1996). The Open sore of a continent. New York: Oxford Unni Press.

3. Achebe, Chinua (1976) All Things Fall Apart.
4. Fage, J.D. (1996). A History of Africa. Routlrdge, USA
5. Mazrui, Ali (ed) (1993) General History of Africa, Africa since 1935. Heinmann, Unesco.
6. Levitzion, Nehemia (eds) (2000). The History of Islam in Africa. Ohio uni press, USA.
7. Bakari, Mohamad(ed) Islam in Kenya Nairobi 1994.
8. Bour, John. The Catholic Church in Kenya. Nairobi St Poul Pub 1990.
9. Christian Encyclopedia London Oxford 1982.
10. Hilder, Brandt Jonathan History of the Church In Africa Ghana. A.C.P 1981.
11. Women Work Harder Than Men in Parliament The Nation (Nairobi) April 27, 2005 Nation Reporters Nairobi
12. Lapidus, Ira A history of Islamic Society Cambridge C.U.P 1988.
13. Mobiti, John, African Religion and Philosophy Nairobi Heinemann 1984.
14. Bester, Mahube. A Thief Cannot Be a Nice Guy The Pick Pocket. New York, BookSurge Publishing. 2006
15. Frantz Fanon: Black Skin, White Mask, macmilan. Nairobi, 1997.
16. Saac, D. Osabutey, African Philosophy and Religion
17. Paul Gifford. African Christianity: Its public Role (Paperback – Jun 1998)
18. Jeffrey Sachs. 2005. The End of Poverty: How we can make it happen in our lifetime. London. Penguin Books.
19. World Bank. World Development Indicators 2005. [www.worldbank.org/data/wdi2005](http://www.worldbank.org/data/wdi2005). Accessed on the 5<sup>th</sup> of January. 2006.
20. Achebe, C; The Trouble with Nigeria, Enugu, fourth Dimension Publishers, 1983.
21. G., Igwebuikwe Onah: A Concept of Man for a Developing Continent: in Africa: Philosophy and public Affairs(ed) Oguejiofor, Enugu, Delta Publications, 1998.

22. See UNDP; Human Development Report 1995, Oxford, Oxford University Press.
23. Mbiti, J. (1969) African Religions and philosophy (London and Nairobi: Heinemann).
24. Mazuri, A.A. (1977) Africans international Relation: The Diplomacy and Change (Boulder, co: West view Press).
25. Mazuri, A.A. and Bakari, M (1986b), the triple herirage in East African literatyre, in A.S. Gerard(ed), vol.2,
26. Mazuri, A.A. and Bakari, M. 1986b) the triple heritage in East African literature, in A.S. Gerar(ed), vol.2
27. Kenyata, Jomo Facing Movnt Kenya Nairobi K.L.B 1967.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی